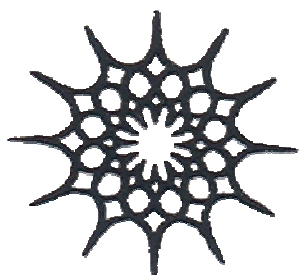


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مدیریت تحصیلات تکمیلی

پایان نامه برای اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: زبان و ادبیات فارسی

عنوان پژوهش

تحلیل و بررسی غزل مهاجران افغانستان به ایران در بیست سال اخیر (۱۳۶۵-۱۳۸۵ هـ.ش)

استاد راهنما

جناب آقای دکتر ابوالقاسم رادفر

استاد مشاور

جناب آقای دکتر محمد سرور مولایی

نگارش

سپیده یگانه

تاریخ دفاع

اسفند ۱۳۸۶

تقدیم به پدر، مادر و همسر

شماره	فهرست مطالب	صفحه
۱ - مقدمه :	۴
۲ - بخش اول : کلیات		
۱ - سیمای جغرافیایی		۴
۲ - جمعیت افغانستان		۵
۳ - شهرهای بزرگ افغانستان		۶
۴ - نگاهی اجمالی به تاریخ ادبیات افغانستان		۸
الف - افغانستان پیش از اسلام		۸
□ اوضاع تاریخی و اجتماعی		۸
□ اوضاع فرهنگی		۹
ب - افغانستان پس از اسلام تا حمله مغول		۱۰
□ اوضاع تاریخی و اجتماعی		۱۰
□ اوضاع فرهنگی و ادبی		۱۱
ج - افغانستان از حمله مغول تا استقلال		۱۳
□ اوضاع تاریخی و اجتماعی		۱۳
□ اوضاع فرهنگی و ادبی		۱۵
د - افغانستان، از درانی ها تا اعلام جمهوری		۱۷
□ اوضاع تاریخی و اجتماعی		۱۷
□ اوضاع فرهنگی و ادبی		۲۲
هـ) افغانستان، از اعلام جمهوری تا دولت کرزی		۲۷
□ اوضاع تاریخی و اجتماعی		۲۷

- ۳۸ اوضاع فرهنگی و هنری
- ۳۹ اوضاع ادبی
- ۴۱ ادبیات درون مرزی و ادبیات مهاجرت
- ۴۲ ادبیات مهاجرت افغانستان در ایران
- ۴۴ تأثیر پذیری و تأثیر گذاری
- ۴۵ غزل مهاجرت
- ۴۷ پی نوشت ها

۳- بخش دوم: غزل جنگ و جهاد (گرایش اول ۱۳۶۵-۱۳۷۵هـ.ش)

- ۵۱ پیشگفتار
- ۵۱ الف- غزل نثو کلاسیک
- ۵۴ ب- گرایش اول غزل مهاجرت افغانستان در ایران
- ۵۸ سید فضل الله قدسی
- ۵۸ الف- زند گینامه
- ۵۹ ب- پنج غزل از سید فضل الله قدسی
- ۷۴ ج- نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل پنج غزل سید فضل الله قدسی
- ۷۸ سید نادر احمدی
- ۷۸ الف- زند گینامه
- ۷۹ ب- پنج غزل از سید نادر احمدی
- ۹۳ ج- نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل پنج غزل سید نادر احمدی
- ۱۰۳ محمد کاظم کاظمی
- ۱۰۳ الف- زند گینامه
- ۱۰۵ ب- پنج غزل از محمد کاظم کاظمی

- ج- نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل پنج غزل محمد کاظم کاظمی ۱۲۰
- تحلیل و بررسی غزل مهاجرت افغانستان (گرایش اول ۱۳۶۵-۱۳۷۵هـ ش) ۱۲۹
- پی نوشت ها ۱۳۲

۴- بخش سوم: افق های تازه غزل (گرایش دوم ۱۳۷۵-۱۳۸۰هـ ش)

- پیشگفتار ۱۳۹
- محمد بشیر رحیمی ۱۴۱
- الف- زندگینامه ۱۴۱
- ب- پنج غزل از محمد بشیر رحیمی ۱۴۲
- ج- نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل غزل های محمد بشیر رحیمی ۱۵۸
- سید محمد ضیاء قاسمی ۱۶۸
- الف- زندگینامه ۱۶۸
- ب- پنج غزل از سید محمد ضیاء قاسمی ۱۶۹
- ج- نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل پنج غزل سید محمد ضیاء قاسمی ۱۸۹
- سید رضا محمدی ۱۹۴
- الف- زندگینامه ۱۹۴
- ب- پنج غزل از سید رضا محمدی ۱۹۵
- ج- نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل غزل های سید رضا محمدی ۲۱۱
- تحلیل و بررسی غزل مهاجرت افغانستان (گرایش دوم ۱۳۷۵-۱۳۸۰هـ ش) ۲۱۳
- پی نوشت ها ۲۱۶

۵- بخش چهارم: نوغزل (گرایش سوم ۱۳۸۰-۱۳۸۵هـ ش)

- پیشگفتار ۲۲۱
- الف- نوغزل ۲۲۱

- ب- گرایش سوم غزل مهاجرت افغانستان در ایران ۲۲۴
- غلام رضا ابراهیمی ۲۲۶
- الف- زندگینامه ۲۲۶
- ب- پنج غزل از غلام رضا ابراهیمی ۲۲۷
- ج- نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل پنج غزل غلام رضا ابراهیمی ۲۴۴
- محبوبه ابراهیمی ۲۴۶
- الف - زندگینامه ۲۴۶
- ب- پنج غزل از محبوبه ابراهیمی ۲۴۷
- ج- نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل پنج غزل محبوبه ابراهیمی ۲۶۳
- زهرا حسین زاده ۲۶۴
- الف - زندگینامه ۲۶۴
- ب- پنج غزل از زهرا حسین زاده ۲۶۵
- ج - نتیجه گیری کلی از بررسی و تحلیل پنج غزل زهرا حسین زاده ۲۸۵
- تحلیل و بررسی غزل مهاجرت افغانستان (گرایش سوم ۱۳۸۰-۱۳۸۵ ه. ش) ۲۸۶
- پی نوشت ها : ۲۸۸
- ۶- تحلیل و نتیجه گیری نهایی ۲۹۱
- پی نوشت ها ۲۹۷
- ۷- فهرست تصاویر ۲۹۸
- ۸- فهرست منابع و مآخذ ۲۹۹

مقدمه :

افغانستان کشوری است همسایه و همزاد با ایران. این دو کشور سالها تحت یک حکومت در کنار هم زیسته اند و امروز با مرزهایی مشترک ایران و افغانستان را تشکیل می دهند.

نام کشور افغانستان طی سال ها کشمکش و نزاع، با «جنگ» مترادف گشته است. جنگی که آنچه را از خراسان بزرگ روزگاران دیرین، برجای مانده بود؛ ویران و تباہ ساخته و بر شانه های فرزندان آن، به ویژه اهالی علم و ادبش، گرد خانه به دوشی نشانده است.

لاجرم ایران، پذیرای قدم های خسته ای گشت که یادآور طنین گام های رودکی و سنایی و مولوی بودند. در این میان، تعداد فرزندان شعر و ادب افغانستان که طعم تلخ هجرت را چشیده و ایران را موطن دوم خویشان انگاشته اند؛ چشمگیر است. گویی که افغانستان، در طول سالهای جنگ و خون ریزی، از این نظر که بیش از همه، جایی برای ادیبان و شاعران نداشته است؛ به آرمان شهر افلاطون مشابهت دارد.

به هر روی ایران مقصد بسیاری از مهاجران افغان گشت و به ویژه از دوران حکومت کمونیستی به بعد، این مهاجرت ها به سبب اوضاع نابسامان داخلی فزونی یافت. این دسته از شاعران و نویسندگان افغان که به کشور ما آمدند، به سبب رسمیت زبان فارسی دری و شرایط مناسب فرهنگی داخل کشور، رشد و شکوفایی چشمگیری در حوزه شعر و داستان داشته اند؛ تا عزیزی که به اروپا، امریکا و یا حتی در آسیا به تاجیکستان و پاکستان مهاجرت کردند. تأثیرپذیری های آنان از شاعران بزرگ معاصر، برگزاری محافل شعر، چاپ آثار به صورت فردی یا جمعی و معرفی آنان در نشریات و مطبوعات همگی از عوامل مؤثر در روند سرودن ها و نوشتن هایشان می باشد.

از آن جا که فعالیت های ادبی مهاجران افغان از حدود سال ۱۳۶۵ هـ ش در ایران وجهه رسمی یافت؛ در این رساله قرار بر آن رفت که این سال را مبدأ زمانی پژوهش در باب ادبیات مهاجرت افغانستان در ایران، قرار دهیم و آن را تا دو دهه به پیش برانیم. تا در این راستا با روندی که ادبیات مهاجرت افغانستان در ایران

طی کرده و آنچه را که در آینه خویش نمایانده آشنا شویم. این که این ادبیات، ادبیاتی فراموشکار و غافل بوده است و یا فرزند خلفی برای کشورش!؟

اما از آن جا که ادبیات مهاجرت افغانستان از گستره ای وسیع برخوردار است و شمار فعالان در این عرصه بسیار، از این رو تنها به بررسی غزل غزلسرایان مهاجر در دو دهه اخیر می پردازیم.

امید است که تیر بر نشانه و بار به مقصد رسانده باشیم.

در پایان از مدیریت محترم پژوهشگاه علوم انسانی، جناب آقای دکتر گلشنی و استادان راهنما و مشاور، آقایان دکتر ابوالقاسم رادفر و دکتر محمد سرور مولایی که مرا در نوشتن این رساله یاری فراوان کردند و از هیچ مساعدتی دریغ نوزیدند؛ هم چنین تمامی استادان فرزانه و گرانمایه ای که در دوره کارشناسی ارشد، از حضورشان کسب فیض کردم؛ سپاسگزاری و تشکر می کنم.



بخش اول :

کلیات



۱- سیمای جغرافیایی

کشور افغانستان با مساحت حدود ۶۴۹/۵۰۷ مترمربع در آسیای میانه واقع شده است. این کشور از شمال با تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان، از غرب با ایران، از جنوب و شرق با پاکستان هم مرز است و در گوشه شمال شرقی در فاصله ۷۴ کیلومتری با ترکستان شرقی تماس دارد که به نام «سینگ کیانگ» تحت تسلط جمهوری خلق چین است.

افغانستان به دریا راه ندارد و سیمای جغرافیایی آن را کوه های بلند و دشت های مرتفع و خشک که اصطلاحاً استپ نامیده می شوند؛ تشکیل می دهد.

دوسوم خاک این کشور را انتهای غربی رشته کوه هندوکش که از بلندترین مناطق کوهستانی دنیا به حساب می آید، فراگرفته است. پوشش گیاهی بسیار ناچیز است و هر جا که بر اثر عوامل طبیعی پوشش گیاهی، تراکم بیشتری نسبت به سایر مناطق کشور داشته باشد؛ گروه های کوچکی از مردم در آنجا ساکن می شوند و به زراعت و کشتی محدود و یا دامپروری مشغول می شوند. رود هیرمند با طول ۱۱۰۰ کیلومتر طولانی ترین و مهم ترین رود این کشور است.

افغانستان اگرچه از منابع طبیعی همچون گاز طبیعی، نفت، زغالسنگ، مس، سنگ های قیمتی و... بی بهره نیست؛ اما اوضاع نابسامان اقتصادی، بهره گیری از این منابع را در جهت رفع نیازمندی های افغانستان با مشکلات فراوان مواجه ساخته است. چنان که در سال ۲۰۰۰م. ۱۳۷۹٪ هـش میزان واردات کشور افغانستان، علاوه بر محصولات نفتی و کالاهای مصرفی، حدود صد و پنجاه میلیون دلار برآورد شده است. حال آن که صادرات آن، با در نظر گرفتن تجارت تریاک حدود هشتاد میلیون دلار است!

۲- جمعیت افغانستان

در طی سال های جنگ داخلی و خارجی، تعداد بسیاری از افغان ها به کشورها و قاره های دیگر مهاجرت کرده اند. بنابراین به دست آوردن عددی دقیق که بر جمعیت حقیقی این کشور دلالت کند؛ سخت و دشوار است. تنها می توان به صورت کلی آن را از ۱۶ تا ۲۲ میلیون نفر متغیر دانست.

این جمعیت متغیر و پراکنده، از اقوام و تیره های مختلف تشکیل شده است که در طول تاریخ یا در مقابل هم ایستاده اند؛ یا در کنار هم در مقابل بیگانگان! شاید یکی از دلایلی که افغانستان در چندین دهه اخیر، درگیر جنگ های پی در پی بوده است و رنگ صلح و آرامش بر چهره نداشته؛ تکیه و تأکید مردم بر هویت قومی - نژادی در برابر هویت ملی است.

از مهم ترین تیره ها و اقوامی که در افغانستان به سر می برند، می توان به اسامی زیر اشاره کرد:

الف- پشتون: یک سوم تا نیمی از جمعیت افغانستان را پشتون ها تشکیل می دهند. آن ها سنی مذهبند و به دو شاخه اصلی غلجه زایی و درانی (ابدالی) تقسیم می شوند. این قوم در طول تاریخ، از قدرت سیاسی فراوان برخوردار بوده اند. چنان که اکثر رهبران سیاسی از میان آن ها برخاسته اند.

ب- تاجیک: تاجیک ها به دو شاخه تقسیم می شوند. یکی تاجیک های سنی مذهب که دومین گروه نژادی عمده پس از پشتون ها به حساب می آیند و تعدادشان به چهارمیلیون نفر می رسد. آن ها بیشتر در استپ ها به سر می برند و در کابل و هرات متمرکز شده اند. شغل اغلب آن ها صنعتگری، کشاورزی و بازرگانی است و به زبان فارسی سخن می گویند.

دیگری تاجیک های شیعه مذهب هستند که به واسطه تشیع از سایر تاجیک ها جدا شده اند. اغلب آن ها شهرنشین هستند و تعداد اندکی در کوه های بدخشان، که از شمال به سوی تاجیکستان و از جنوب به سوی پاکستان کشیده شده است؛ به سر می برند.

ج- هزاره : اقلیتی شیعه مذهب هستند که حدود نوزده درصد از جمعیت افغانستان را شامل می شوند. گفته می شود که آن ها از ساکنان قدیمی این ناحیه اند؛ چنان که یانگ تسه، زایر چینی، حدود ۲۰۰ میلادی در سفر خود به بامیان به وجود قومی که از نظر ظاهری و ساختار صورت و چشم به ترک زبانان مغولستانی و چینی شباهت داشتند؛ اشاره می کند. به هر روی محل سکونت آن ها کوه های غربی کابل و پیشه‌شان اغلب گله داری است.

د- ازبک: حدود شش درصد از جمعیت افغانستان را ازبک ها تشکیل می دهند. آن ها عمدتاً به کشاورزی و دامپروری مشغولند و اصلشان به ترک های آسیای مرکزی می رسد.

ه- نورستانی: نورستانی ها که از اقوام کم تعداد کشور هستند؛ در مناطق جنگلی کوهستان های ناهموار شرق کابل، زندگی می کنند و زبانشان گونه ای از زبان سنسکریت است که در شمال هند رواج دارد. ۸۴ درصد جمعیت این کشور، سنی مذهبند و ۱۵ درصد شیعه مذهب و تنها ۱ درصد از آنان، پیرو ادیان دیگر هستند. زبان رسمی شان پشتو و فارسی دری است و از زبان عربی در مراسم دینی و عبادات و فرایض اسلام استفاده می شود.^۲

۳- شهرهای بزرگ افغانستان

وضعیت آب و هوایی افغانستان سبب شده است که تمام شهرهای آن، در مناطق استپ و تپه ماهورهای هندوکش که آب و هوای مساعدی برای سکونت دارد، ایجاد شود. مهم ترین شهرهای افغانستان عبارتند از :

الف- کابل: این شهر پایتخت افغانستان است و نسبت به مناطق دیگر، آب و هوایی خوش دارد. کابل از دویخش جدید و قدیم تشکیل شده است. جنوب رودخانه کابل، شهر کهنه یا بالاحصار نامیده می شود که

مکان های تاریخی شهر در آن واقع شده است و بخش جدید، در شمال رودخانه کابل قرار دارد که منازل سفیران، پارک ها و... در آن بنا شده است. اما متأسفانه جنگ های متمادی از هردو قسمت شهر، جز خرابه ها و ویرانه هایی برجای نگذاشته است.

ب- قندهار: قندهار که همانند کابل از دویبخش قدیم و جدید تشکیل شده، اولین پایتخت افغانستان امروزی بوده است. این شهر در جنوب شرقی کشور قرار دارد و از آن جهت که زمین های زراعی اش با آب رودخانه ها، آبیاری می شود؛ از مناطق مناسب برای کشاورزی به حساب می آید.

قندهار اگرچه پیش از جنگ های داخلی و خارجی، از جاذبه های توریستی و جهانگردی فراوان برخوردار بوده است؛ با برخاستن طالبان از آن، به تدریج ویژگی های ممتازش را در این زمینه از دست داد.

ج- مزار شریف: در جنوب آمودریا واقع شده است و از بزرگترین شهرهای شمالی افغانستان و از مراکز مهم بازرگانی و کشاورزی است.

د- هرات: از شهرهای تاریخی افغانستان است و در کنار هریرود و در دره آن، بین قسمت های انتهایی شمال غربی کوه های هندوکش قرار گرفته است. این شهر، که همانند اغلب شهرهای کشور، ازدویبخش جدید و قدیم تشکیل شده است؛ هنوز هم از مهم ترین مراکز تولید قالی و کالاهای پشمی محسوب می شود.

اما متأسفانه در دهه ۱۹۸۰م. / ۱۳۶۰ ه.ش به هنگام اشغال افغانستان به دست اتحاد جماهیر شوروی، هرات به شدت تخریب شد و بیش از نیمی از جمعیتش متواری یا کشته شدند.

م- غزنی: این شهر که به مدت دو قرن متمادی پایتخت سلسله غزنویان بوده است؛ در ۱۲۰ کیلومتری جنوب کابل واقع شده و از مراکز مهم بازرگانی محسوب می شود.

ه- جلال آباد: این شهر نقطه مرزی افغانستان و پاکستان است. شهری تاریخی است که میان شهر کابل و گردنه خیبر قرار دارد.

ی- کندوز: از شهرهای مهم ناحیه شمالی افغانستان است و در شرق مزار شریف و جنوب مرز افغانستان و تاجیکستان قرار گرفته است.

خالی از لطف نیست که در پایان یادی از شهر بلخ کنیم. شهری که روزگاری «مادر شهرها» نامیده می شد. شهری از شهرهای مهم جاده ابریشم، که با حمله مغول ها با خاک یکسان گشت و برخلاف شهرهای دیگر، که پس از حمله مغول تا حدی شکوه و رونق خویش را بازیافتند؛ هیچ گاه بازسازی نشد. چراکه در فاصله ۳۰ کیلومتری آن، شهری جدید به نام «مزار شریف» ساخته شد که افغان ها را از بازسازی بلخ بی نیاز ساخت.^۳

اما اگر افغانستان در این سال های اخیر بتواند به آرامشی نسبی دست یابد؛ آثار برجای مانده از بلخ می تواند میزبان شایسته ای برای نگاه جهانگردانی باشد که تلاش می کنند پیشینه پرشکوه آن را از پس بقایای برجای مانده، در ذهن خویش مجسم کنند!

۴- نگاهی اجمالی به تاریخ ادبیات افغانستان

«تاریخ افغانستان داستانی است از منازعات مستمر بین گروه های مختلف قومی و وفاداری درون آن ها، داستانی از جابجایی اتحادها و جابجایی مرزها^۴». این عبارتی است که لورل کورنا در کتاب خویش درباره تاریخ افغانستان نگاشته است و به راستی نمایی کلی از تاریخ این کشور را با اشارتی بر خواننده آشکار می کند. اما برای مطالعه ای دقیق تر درباب تاریخ افغانستان و درپی آن اوضاع علمی و ادبی این کشور طی ادوار تاریخی، ناگزیر به تقسیم بندی سیر تاریخی کشور افغانستان به صورت زیر هستیم:

الف- افغانستان پیش از اسلام

□ اوضاع تاریخی و اجتماعی

افغانستان در منطقه ای نزدیک به بین النهرین واقع شده است که به «خاستگاه تمدن بشری» مشهور است. مردم این منطقه در هزاره پنجم و ششم ق.م در پی رفاه بیشتر، ابزاری از سنگ و چوب ساختند و هم چنین در هزاره های بعدی از جمله سوم و چهارم ق.م روشهایی برای کشت و زرع و پرورش حیوانات اهلی ابداع کردند.

شهرنشینی در این کشور سابقه طولانی دارد. چنان که شهر کابل با مدار کی که در دست است عمری در حدود دوهزار سال قبل از میلاد مسیح دارد و نیز ویرانه های شهر «موندیگک» در نزدیکی قندهار، گواهی مناسب بر این مدعاست.^۵

از جمله حاکمانی که پیش از اسلام در این منطقه فرمانروایی کردند، می توان به اسامی زیر اشاره کرد:

۱. **گشتاسب:** حاکم قدرتمند باختر، بخشی از افغانستان، که در حدود سالهای ۱۴۰۰ تا ۶۰۰ ق.م به دین زرتشت گروید و متعاقب آن، رهبران سلسله هخامنشی که اولین حکومت در منطقه افغانستان محسوب می شد؛ بر مذهب زرتشت بودند.

۲. **کوروش کبیر:** که طی سالهای ۵۲۲ تا ۴۸۶ ق.م حکومت کرد و قلمرویش را تا سرحد رود سند و در شرق مرز افغانستان امروزی گسترش داد.

۳. **اسکندر کبیر:** او سلسله هخامنشیان را در سال ۳۲۹ ق.م منقرض ساخت و این واقعه، آغاز دوره حضور یونانیان در منطقه بود. فتوحات اسکندر شامل مناطقی در اطراف قندهار و کابل بود و از شرق تا پنجاب در پاکستان امروزی می رسید. یونانیان چندین قرن در این منطقه حکومت کردند تا این که در ۱۳۰ ق.م حکمرانشان در منطقه به پایان رسید.

۴. **کوشانیان :** قرون ابتدایی پس از میلاد مسیح، دوران حکومت کوشانیان در افغانستان است. دین بودایی توسط این سلسله به افغانستان آورده شد و این منطقه از نظر بازرگانی نیز به مرکزی پر اهمیت برای جابجایی کالا میان منطقه مدیترانه و آسیا تبدیل گشت.^۶

□ اوضاع فرهنگی

بر اساس آنچه گفته شد افغانستان با حضور حکمرانانی بزرگ، مهد فرهنگ های کلان و کهن دنیای باستانی بوده است. مهد فرهنگ های ویدی و اوستایی و همچنین دومین مرکز اصلی فرهنگ بودایی (بودیزم) که سبب شکوه و رشد فرهنگی افغانستان گردید.^۷

ب- افغانستان پس از اسلام تا حمله مغول

□ اوضاع تاریخی و اجتماعی

دین اسلام در قرن ۷م. وارد افغانستان شد و دویست سال طول کشید تا نخستین خاندان های سلطنتی مسلمان اما غیرعرب روی کار بیایند. در نیمه دوم سده ۹م/۲هـش دولت اسلامی عرب که مرکزش شهر بغداد بود؛ رو به انحطاط نهاد و جنبش های آزادی خواهی علیه آنان آغاز شد و در پی آن دولت های مستقل و نیمه مستقلی روی کار آمدند:

۱. **طاهریان:** حکومتی نیمه مستقل در هرات بود که به دست یعقوب لیث صفار از میان رفت.
۲. **صفاریان:** اولین دولت کاملاً مستقل از اعراب بود که بر سیستان و خراسان حکمرانی داشت. پایتخت صفاریان شهر زرنج بود و افغانستان در این دوران از نظر اقتصادی شکوفایی چشمگیری پیدا کرد.
۳. **سامانیان:** در سده ۱۰م/۳هـ.ش بر خراسان و ماوراءالنهر حکمرانی کردند.
۴. **آل سبکتگین (غزنویان):** اواخر سده ۱۰م/۴هـش دوران حکومت غزنویان بر خراسان و سرزمین های مجاور آن است. دوران لشکرکشی به هند و غارت ثروت آن نواحی! مرکز حکومت- غزنویان شهر غزنه بود.
غزنویان اگرچه ترک نژاد بودند اما بدان سبب که پیش از رسیدن به قدرت، مدت ها در ماوراءالنهر و خراسان حضور داشتند با زبان دری و فرهنگ اسلامی خراسان آن روزگار، آشنایی کامل داشتند.
۵. **غوریان هرات:** غوریان که از هزاره جات کنونی سر بر آورده بودند، توانستند در سده ۱۲م/۵هـش غزنویان را منقرض سازند و به تبع آن ها به هندوستان لشکرکشی کنند.
۶. **سلجوقیان:** از قبایل زردپوستی بودند که فرمانروایی این منطقه را به دست گرفتند و فتوحات گسترده ای را از آن خویش کردند تا آنجا که قلمرویشان از سویی به سواحل مدیترانه و سرحدات دولت روم شرقی و از سویی به مرزهای دولت فاطمی می رسید. دو وزیر کاردان به نام های نظام الملک و عمیدالملک کندی در دربار آنان خدمت می کردند که سبب برقراری آداب دربار بر پایه آداب و رسوم و فرهنگ بومی این منطقه گشتند.^۸

۷. **خوارزمشاهیان**: برای مدتی کوتاه روی کار آمدند و در سده ۱۳ م/ ۶هـ ش با هجوم مغولان از هم پاشیدند. «بر روی هم دولت خوارزمشاهیان یکی از بدترین دولت های پیش از مغول در ایران بود. این دسته، یعنی اولاد انوشترکین غرچه، بر اثر موصلت با ترکان قنقلی و قفچاقی و تشکیل دادن سپاهیان از قبایل زردپوست، نیروی خون آشام و ویرانگری به وجود آوردند و به دست آنان خراسان و عراق و فارس و کرمان و افغانستان امروزی و ماوراءالنهر را به خون کشیدند و ویران کاری های بسیار و بی رسمی ها و نامردمی های فراوان در آن نواحی کردند و...»^۹

به هر روی خوارزمشاهیان پیش در آمدی بر دوران خونریزی مغول بودند.

□ اوضاع فرهنگی و ادبی

ورود اسلام سبب ارتقای جامعه افغان از منظر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی گردید. این سرزمین به نام خراسان یا سرزمین مشرق شناخته شد. مبادلات تجاری گسترش یافت و کشاورزان، بازار گسترده ای برای عرضه محصولات خویش یافتند.

تعالیم اسلامی اگرچه سبب کساد بازار هنرهای تمثیلی و شبیه سازی هم چون تئاتر، هیکل تراشی و نقاشی در آن زمان گردید اما مقوله های هنری دیگر به خصوص ادبیات مورد توجه بسیار واقع شد. هم چنین مسلمانان با دستیابی به ترجمه های عربی از ذخایر فرهنگی یونان قدیم در بغداد، با گنجینه های ارزشمندی آشنا شدند که اهالی علم و ادب خراسان بیش از سایرین آن را به سرزمین های دیگر نیز انتقال دادند.

اولین شاعران زبان فارسی دری پس از اسلام در افغانستان و ماوراءالنهر ظهور کردند: حنظله بادغیسی، محموددوراق هروی، ابوحفص سغدی، محمدبن وصیف سکزی و ابوالعباس مروزی.

یعقوب لیث صفار به دلیل علاقه فراوانی که به زبان پارسی داشت فرمان داد که شاعران در مراسم و اعیاد، او را به زبان عربی نستایند. و همین، سبب رواج زبان فارسی به عنوان زبان رسمی درباری گشت. این حکومت نیمه مستقل پایگاه مستحکمی برای ادبیات دری شد و موجبات استقلال ادبی را فراهم گرداند.

در زمان سامانیان رودکی، پدر شعر فارسی، از سمرقند برخاست و ادبیات فارسی با قدرت اولین گام هایش را در راه رشد و تکامل برداشت. در این زمان کتب تاریخی بسیاری نگاشته شد هم چون : **تاریخ طبری** به انشای ابوعلی بلعمی از وزرای سامانی. بنابراین تاریخ نگاری نیز در این دوره دوشادوش شعر، سیر تکاملی خویش را آغاز کرد. علاوه بر آنها، نگارش آثاری چون **حدود العالم** ، **ترجمه تفسیر طبری** و کتاب هایی درباب فقه به زبان دری، این سیر صعودی را غنی تر ساخت.

دوران فرمانروایان غزنوی به خصوص قدرتمندترین آنها، محمود غزنوی، دوره ای فرهنگی برای افغانستان محسوب می شود. دربار غزنویان میزبان تعداد بسیاری از شاعران بود که با صله های فراوان حمایت می شدند و عنصری بلخی در میان آن ها ملک الشعرا می کرد. حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز در همین دوره از خراسان بزرگ برخاست و شاهنامه ای سرود که بیش از نیمی از آن، پیرامون پادشاهان آریانای باستان بود.

به هرروی غزنویان ترک نژاد که با زبان دری و فرهنگ اسلامی آشنایی کامل داشتند؛ با لشکرکشی های پی درپی به هندوستان، راه رواج این دو عامل مهم فرهنگی را به این کشور گشودند. در این دوره ادبیات منثور به ویژه تاریخ نگاری همپای ادبیات منظوم، به رشدی چشمگیر دست یافت. **دانشنامه علایی**، **قابوس نامه**، **التفهیم** و **قانون مسعودی** از ابوریحان بیرونی و ترجمه **کلیله و دمنه** از جمله تألیفات و ترجمه های این دوره است. بزرگترین اثر تاریخی ادب فارسی نیز در عهد غزنویان نوشته شد؛ که کتابی است از ابوالفضل بیهقی، منشی و دبیر دیوان رسایل مسعود غزنوی، به نام **تاریخ بیهقی**. با نگارش این کتاب، سبک تاریخ نگاری به سادگی و سهولت گرایید و نوعی تاریخ نویسی انتقادی به وجود آمد که از همان قرون ابتدایی مورد توجه نگاران افغان واقع شد. چنانکه در هریک از دوره های فرهنگی افغانستان، تاریخ نویسی در کنار ادبیات منظوم جلوه گری می کند.

ادبیات دری در عهد غوریان هرات و خوارزمشاهیان همچنان رونق خویش را حفظ کرد. این دو سلسله دربار خویش را چون غزنویان مأوای شاعران ساخته بودند و همانگونه که ادبیات منظوم مورد توجه بود؛ در نثرنویسی نیز آثاری قابل توجه و ارزشمند آفریده شد. که از آن جمله است: **چهار مقاله** نظامی

عروضی سمرقندی که می توان آن را تاریخ ادبیاتی منظوم و منثور و یا به عبارت بهتر تاریخ فرهنگ افغانستان دانست.

صوفی گری و تصوّف با روی کار آمدن سلجوقیان و خوارزمشاهیان در خراسان بزرگ راه یافت و رباعیات ابوسعید ابوالخیر از آثار برجسته آن محسوب می شود.

هم چنین کتاب **اسرار التوحید** را که در مقامات ابوسعید نوشته شد؛ می توان نقطه آغازین نگارش تاریخ تصوّف دانست. در زمان بهرامشاه، سنایی غزنوی ادبیات صوفیانه را بنیان گذاشت و مثنوی **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه** او بزرگترین کتاب در تصوّف و شاهکار ادبیات فارسی به شمار می آید. سپس عطار نیشابوری سرایش مثنوی های عرفانی را پی گرفت و علاوه بر آن **تذکره الاولیا** را که شرح حال تنی چند از عارفان و اهل تصوّف است؛ به نثری شیوا نوشت.

بدین گونه می توان نتیجه گرفت که ادبیات صوفیانه در آثار ابوسعید ابوالخیر زاده شد، و با سنایی به صورت رسمی آغاز شد، با آثار عطار نیشابوری قوام و استحکام یافت و تکامل و حدّ اعلاّی خویش را با مولانا به دست آورد.^{۱۰}

ج- افغانستان از حمله مغول تا استقلال

□ اوضاع تاریخی و اجتماعی

در سال ۱۲۱۹م. / ۵۹۸هـ.ش چنگیزخان، سردار مغول، در ادامه فتوحاتش از چین تا خاورمیانه به افغانستان حمله کرد. اما یک سال بعد از آن گروهی از افغان ها به سرکردگی جلال الدین منکبرنی در نبردی نزدیک کابل، مغولان را شکست دادند.

چنگیزخان که در هرات از سپاهیانش دور افتاده بود، به قصد انتقام به بامیان یورش برد و آن را محاصره کرد و از آن جا که در این محاصره نوه اش کشته شده بود؛ دستور تخریب شهر و قتل عام ساکنانش را تا آخرین نفر داد.

با هجوم مغولان شهرهایی چون بلخ، هرات و غزنی کاملاً ویران شد و ساکنانش قتل عام شدند. آن ها به عمد برای از بین بردن مظاهر فرهنگ و تمدن این ناحیه، به خصوص نظام آبیاری که با دقت

بسیاری ساخته شده بود؛ می کوشیدند و در نتیجه آن سرزمین های کوچک قابل کشاورزی، ویران و به بیابان تبدیل شد.

پس از حمله مغول برای مدتی اخلاف سلسله غوریان کنترل امور را به دست گرفتند تا جهانگشای دیگری پا به میدان ترکتازی نهد. امیر تیمور گورکانی معروف به تیمور لنگ در ۱۳۷۰م/۶۴۹هـ ش بر نواحی ایران از جمله افغانستان یورش آورد و مرگ و میر و خرابی فراوان بر این دیار روا داشت.

پس از تیمور، سلسله تیموریان قدرت را به دست گرفتند و پایتخت را از سمرقند به هرات منتقل کردند. فرزندان تیمور مردمانی هنرپرور و فرهنگ دوست بودند و چنانچه در بخش اوضاع فرهنگی و ادبی این دوره خواهیم آورد هرات در آن دوره به بزرگترین مرکز فرهنگی، ادبی و هنری زمان بدل شد. به ویژه هنر معماری آن دوره که با تغییراتی در دوره صفوی پی گرفته شد و در اصفهان به کمال خود رسید. در سده ۱۶م/۹هـ ش سلسله تیموری جای خود را به امپراتوری تیموری داد که مؤسس آن بابر، از نوادگان تیمور، بود.

در دهه اول قرن ۱۷م/۱۰هـ ش دولت صفوی که در ایران پایه گذاری شده بود؛ به سمت شرق گسترش یافت و در سال ۱۶۲۲م/۱۰۱۱هـ ش کنترل مناطق اطراف قندهار را به دست گرفت. در این دوران اگرچه بازهم افغان ها تحت تسلط بیگانگان درآمدند ولی بدون هیچ جنگ و ایستادگی، فاتحان را در خاک خویش نپذیرفتند!

یک قرن قبل از آن، در دوران تیموری، رهبری افغان به نام بایزید روشن چندین دهه دست به شورش زد و راهش در زمان صفویه توسط رهبرانی چون خوشحال خان ختک ادامه یافت. او شاعر و جنگجوی شهیر افغان بود که رهبری قیامی ملی علیه صفویان را بر عهده داشت، ولی در آن موفق نشد. پس از او میرویس به مبارزه با صفویه پرداخت. او رهبر طایفه هوتکی از پشتون های غلجه بود و در اطراف قندهار که تحت قلمروی ایران بود؛ سکونت داشت.

رهبران قومی از ظلم حاکم منصوب بر آن ناحیه که شخصی گرجستانی به نام گرگین بود؛ خشمگین بودند. میرویس اگرچه مدتی گروگان حکومت صفوی بود اما در نهایت با گرفتن فتوایی از

رهبران سنی، مبنی بر اخراج صفویان از افغانستان، توانست علیه صفویان شورش کند در سال ۱۷۰۸ م/ ۱۰۸۷ هـ ش ناحیه اطراف قندهار را از حاکمیت صفویان خارج کرد.

میرویس در سال ۱۷۱۵ م/ ۱۰۹۴ هـ ش در گذشت و فرزندش، محمود، پس از پدر بارها به قلمروی صفویه حمله کرد و قسمت هایی از نواحی تحت سلطه آنان را اشغال کرد.

پس از حکومت صفویه تخت پادشاهی به نادرشاه افشار رسید. او در سال ۱۷۳۲ م/ ۱۱۱۱ هـ ش پس از محاصره هرات، افغانستان را به طور کلی تحت کنترل ایران درآورد. همچنین در طی پنج، شش سال بعد اغلب بخش های امپراتوری مغولان را از غزنی و کابل تا دهلی در هند فتح کرد.

با کشته شدن نادر در سال ۱۷۴۸ م/ ۱۱۲۷ هـ ش احمدخان ابدالی افغان سرزمینی را که پیش از این باخترا یا خراسان نامیده می شد از تشکیلات نادر جدا کرد. استقلال ملت افغانستان را به طور رسمی اعلام کرد و توسط یک انجمن قومی پشتون در همان سال به عنوان شاه برگزیده شد و پادشاهی مستقل افغانستان بنیاد گذاشته شد.^{۱۱}

□ اوضاع فرهنگی و ادبی

در این دوره ناصر خسرو قبادیانی بلخی از شعر به منظور خاص و برای اظهار عقاید و تبلیغ افکارش بهره می برد. حمله مغولان که چیزی جز خرابی و خون و آتش به همراه نداشت زمینه را برای درونگرایی و صوفی گری فراهم ساخت و در این برهه ادبیات صوفیانه به اوج و حدّ اعلاّی خویش دست یافت. مثنوی های عرفانی رونق و رواج بسیار داشتند. چنانکه مولانا جلال الدین محمد بلخی که روزگاری در هوای خراسان بزرگ دم زده بود؛ یگانه شاهکار تصوّف و بزرگترین اثر فکری و ادبی این عهد را به تحریر قلم مزین ساخت.

دوران تیمور اگرچه جنگ و خون ریزی بسیاری بر افغان ها تحمیل کرد اما جانشینانش، عصری طلایی را در فرهنگ و هنر منطقه از خود به یادگار گذاشتند. دوران حکومت تیموریان هرات همانند دوره غزنویان، از دوره های درخشان فرهنگی و ادبی خراسان بزرگ است. پادشاهان و وزیران فصل پروری چون شاهرخ میرزا و همسرش گوهرشاد، سلطان حسین بایقرا و امیرعلیشیرنویی به قدرت رسیدند و